

# هفت نشانه قطعی

## تحول روحانی

دکتر پیتر مسترز

ترجمه دکتر م. بهنام

# هفت نشانه قطعی

## تحول روحانی

چاپ اول

حق چاپ محفوظ است © ۲۰۱۰

نوشته دکتر پیتر مسترز

ترجمه دکتر م. بهنام

### **Seven Certain Signs of True Convension**

© Peter Masters 1976, 1994, 2009

ISBN 978 1 899046 05 8

(Persian/Farsi Translation)

Translator: Dr. M. Behnam

SWORD & TROWEL  
Metropolitan Tabernacle  
Elephant & Castle  
London SE1 6SD

For further orders contact the Metropolitan Tabernacle, or the contact details given below:

P.O. BOX 1079  
Cheltenham  
GL50 9NU  
England

[www.injilefarsi.com](http://www.injilefarsi.com)  
[post@injilefarsi.com](mailto:post@injilefarsi.com)

برای درخواست بیشتر این کتابچه، پرسش‌ها و دیگر کتب با آدرس‌های ذکر شده تماس بگیرید.

---

## هفت نشانه قطعی

---

راهنمایی به شواهد تحول روحانی برای کسانی که به نجات خود شک دارند و همچنین برای استفاده شبان‌های کلیسا

آیا نشانه‌های قابل تشخیصی دال بر اینکه، تحول روحانی رخ داده وجود دارد؟ چگونه حق‌جویان می‌توانند دریابند که خداوند در دل‌هایشان کار کرده است؟ چگونه مشاورین روحانی می‌توانند وضعیت روحانی حق‌جو را ارزیابی کرده و حتی کسی را که تقاضای غسل تعمید یا عضویت در کلیسا دارد بیازمایند؟

در چندین قسمت از انجیل به علائم قطعی تحول روحانی – که پیشینیان ما از آنها به اثرات فیض یاد می‌کردند – اشاره شده است.

رساله اول یوحنا به چنان روشنی آنها را فهرست کرده که مفسرین کلام از نکات عمده این رساله بعنوان «آزمون‌های زندگی» یاد می‌کنند.

یوحنا به تأکید می‌گوید که بنابر دلایل خاصی، می‌توانیم دریابیم که خداوند را واقعاً می‌شناسیم: اول یوحنا، فصل ۲ آیه ۳، «و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم.» فصل هشتم رساله رومیان نیز چندین علامت بارز را که بیانگر تحول روحانی است، تشریح می‌کند. برای به خاطر سپردن و به کارگیری عملی آنها در کلیسا، فصل دوم اعمال رسولان فهرستی بسیار شمول و در عین حال ساده‌ای را فراهم می‌کند.

قبل از اینکه این نشانه‌ها را بررسی کنیم لازم است به خود یادآور شویم که نیازی فزاینده برای توجه دوباره به آنها در زمان ما وجود دارد. به خوبی می‌دانیم که بسیاری از مبشرین امروزی، گرایش به کم‌اهمیت شمردن گناه و توبه داشته، و بیشتر مایلند از فواید انجیل صحبت کنند. می‌بینیم که عده زیادی خود را مسیحی می‌پندارند، در حالی که واضح است که واقعاً از گناهان خود توبه نکرده‌اند. می‌بینیم که بسیاری متقاعد شده‌اند تا «تصمیمی فوری برای مسیحی شدن» بگیرند و بعد هم به آنها گفته شده که نجات یافته‌اند. اما آیا واقعاً تحول روحانی در آنها رخ داده است؟ کسی که «تصمیم به مسیحی شدن» گرفته، از کجا بداند که واقعاً تحول روحانی در او رخ داده است؟ چه بسا، آن شخص گناهی را پنهان نگاه داشته و توبه واقعی نکرده است! چه بسا، فرد هنوز گمان دارد که اعمال نیکش او را شایسته نجات ساخته و لذا برای نجات خود به طور کامل به مرگ و کفاره عیسی بر روی صلیب اعتماد ندارد! چه بسا، که خداوند هنوز بر دل آن فرد اثر نکرده تا او به گناهکار بودن خودش یقین پیدا کرده و با تمام وجودش خود را به خدا تسلیم کند! امروزه تمامی احتمالات بالا توسط بسیاری از مفسرین ناآگاه، نادیده گرفته می‌شود. تا جایی که به آنها مربوط است، این نشانه‌های اساسی نقش دومی در بشارت آنها دارند.

مسلمانان این وظیفه ما است که نوع بشارت خود را از کلام خداوند بیاموزیم. همچنین بایستی به نحوه‌ای که روح القدس بر دل‌های گناهکاران اثر می‌کند، احترام بگذاریم. در انتهای این کتابچه، توضیحات بیشتری درباره اهمیت نشانه‌های تحول روحانی برای خادمان کلیسا داده شده است.

حال این علائم را آنگونه که در فصل ۲ اعمال رسولان ارائه شده، بررسی می‌کنیم.

## نشانه‌های هفت گانه:

روایت بسیار عالی لوقا در فصل دوم کتاب اعمال رسولان در آیات ۳۷ و ۳۸ و ۴۱ تا ۴۶ جزئیات مفصلی را درباره تغییر عظیمی که در زندگی چندین هزار «نو ایماندار» رخ داد، فراهم می‌سازد.

«چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند، ای برادران چه کنیم؟ پطرس بدیشان گفت، توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت ... پس ایشان کلام

او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند، و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می گشت. و همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند، و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می بودند و در خانه‌ها نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند.» (اعمال رسولان فصل ۲، آیات ۳۷، ۳۸، ۴۱ - ۴۶)

از اثرات فیض، به ۶ مورد در این فصل یاد شده است. هیچ شکی در مورد تجربه عمیق و شخصی این مردان و زنان نبود. آنها کاملاً از نظر فکری و روحی تغییر کردند، تغییری که خود بانی آن نبودند، زیرا خدا آنها را تغییر داده بود. روایت فصل دوم کتاب اعمال ما را مطمئن می سازد که کارکرد فیض در یک فرد قابل افتراق است.

اگر در مورد رستگاری خود دچار شک و شبهه‌ایم، باید از خود پرسیم که آیا این شواهد و نشانه‌های کار خداوند را در زندگیمان تجربه کرده‌ایم یا نه؟ ممکن است این نشانه‌ها دقیقاً همان تسلی خاطر باشد که ما بدان نیازمندیم. اگر هم لازم است تا کار خداوند را در زندگی دیگران تشخیص دهیم، بایستی این نشانه‌ها را فراگیریم تا بدون درنگ آنها را به یاد آوریم.

## ۱ - یقین بر گناه

اولین نشانه فیض در این آیات، تجربه «یقین بر گناهکار بودن» است که به توبه واقعی منجر می شود (آیات ۳۷ و ۳۸). غسل تعمید بایستی زمانی اجرا شود که فرد، دلریش شده و بدین گونه نشان دهد که از زندگی گناه‌آلود خود حقیقتاً شرمسار بوده و با تمام وجود خود به دنبال بخشودگی گناهانش است. لذا برای تشخیص پیشرفت روحانی هر فرد، به دنبال دلی شکسته و اندوهبار هستیم که، خداوند آنرا خوار نخواهد شمرد. «خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.» (مزمو ۵۱ آیه ۱۷) اگر احساس کنیم که فقط یک پذیرش سطحی به گناهکار بودن - یا یک احساس لحظه‌ای - توأم با توبه ظاهری و رسمی رخ داده است، بایستی جداً به اینکه تحول روحانی صورت گرفته شک کنیم. کلام خدا می گوید «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت» [عدالت همان انجام خواست خداوند یا راستی می باشد] (متی ۵: ۶). توبه، توأم

با بروز احساسات قوی است و این فقط زمانی اتفاق می‌افتد که فرد عمیقاً درباره گناه و نیاز به بخشش دچار نگرانی است، و تنها در این موقع است که می‌توان امیدوار بود که عمل فیض در دل فرد صورت گرفته است.

به شهادت‌هایی که در آنها اشاره‌ای به توبه نمی‌شود باید به دیده شک نگریست. همه روایات تحول روحانی و بی‌درد هنرپیشه‌ها و خوانندگان موسیقی - که اغلب با زبانی شوخ از آن یاد می‌شود - فاقد این عنصر اساسی، یعنی همان فیض است. از زبان آنها می‌شنویم که «چون دیگر نمی‌توانستند با زندگی کنار بیایند» از مسیح خواستند تا زندگی‌شان را تحت کنترل بگیرد و در نتیجه الآن در کنار آنهاست (حتی روی صحنه!) و زندگی - تغییر نیافته - آنها را بسیار موفقیت آمیز کرده است!

خداوند عیسی مسیح، قبل از هر چیز باید «نجات دهنده از گناه» باشد. تصور اینکه فرد می‌تواند، مسیح را فوری دریافت کند، زیرا احساس نوعی خلاء در درونش می‌کند، توهمی بیش نیست و هیچ شباهتی به «تحول روحانی» که انجیل از آن یاد می‌کند، ندارد. ما بایستی به دنبال نشانه‌هایی از «یقین بر گناه» توأم با تأسفی عمیق در فرد باشیم که در زیر بار آن، نیاز شدیدی دارد تا بخشش و حیات نو شامل حالش شود. طبعاً نباید توقع داشت که همه حق‌جویان دچار اینگونه نگرانی و اندوه جانگداز و شدیدی شوند که گاه نمونه آنرا در زندگینامه قدیسان می‌خوانیم. اما تجربه آنها باید حاکی از پشیمانی و شرمندگی در برابر محبت خداوند باشد. فرد باید با دلی اندوهبار به قربانی مسیح در جلجتا برای نجات خود اعتماد کند.

توبه یعنی تغییر عقیده و تفکر، یعنی روی گرداندن از گناه و روی آوردن به خداوند. این دو مطلب را شامل می‌شود: طرز تفکر ما نسبت به گناه و همچنین نسبت به خداوند. «یقین بر گناه» باعث می‌شود که ما نه تنها از گناهان خود شرم‌منده و خجل بشویم، بلکه علاقه و تمایل ما نسبت به آن کم شده و یا به کلی از بین برود. ما مشتاقانه آرزو داریم تا از آنها دست شسته و متفاوت باشیم. از سوی دیگر، طرز تفکر ما نسبت به خداوند تغییر می‌کند: ما او را بعنوان «تنها نجات دهنده» می‌جویم و تسلیم مطلق فرامین او در زندگیمان می‌شویم.

بسیاری از کسانی که خود را مسیحی قلمداد می‌کنند، آموزه روشن انجیل درباره «تحول روحانی» را به صورت کم‌رنگی جلوه می‌دهند: دست شستن کامل از نحوه گناه‌آلود زندگی گذشته، ضروری نیست. بنا به نظر آنها «توبه» فقط اشاره به تغییر نظر فرد نسبت به «عیسی مسیح» دارد. و تازه بدتر از آن، اینکه آنها ضرورت

حکمرانی مسیح بر حیات و رستگاری فردی را هم نفی می‌کنند! به عبارت دیگر، آنها توبه را به «هیچ» تقلیل می‌دهند. جای تعجب نیست که نوایمانداران آن جمعیت نیز همچنان ذائقه و سلیقه‌های گذشته را حفظ می‌کنند. اما این «تحول روحانی» به آنگونه که عهد جدید آموزش می‌دهد، نیست.

کل موضوع را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: بدون خجالت و شرمندگی از گناه؛ بدون اعتماد کامل بر صلیب؛ بدون بریدن از نحوه زندگی دنیوی گذشته؛ بدون پذیرش حکمرانی مسیح در زندگی - «تحول روحانی» در فرد صورت نگرفته است.

اینها سؤال‌های اساسی هستند که باید جواب آنها را بدانیم: آیا فرد حق جو هرگز احساس بیچارگی کرده و از گناهکار بودن خودش در حضور خداوند قدوس عمیقاً شرمنده شده است؟ آیا توبه واقعی کرده و امید خود را تنها و تنها بر قربانی مسیح خداوند قرار داده است؟ آیا خود و زندگی خود را بدون چون و چرا تسلیم خداوند عیسی مسیح کرده است؟

بدون شک بایستی به دنبال شواهدی بود: آیا شاهدی وجود دارد واقع بر اینکه فرد کاملاً در رابطه‌اش با این دنیا و خداوند دچار تغییر شده است؟ اگر چنین است که شواهد آن بسیار واضح و آشکار است. آیا تلاشی هست تا خداوند را خوشنود سازد؟ آیا علاقه و تمایلی به پیشروی در قدوسیت فردی هست؟

گاهی به دوستانی بر می‌خوریم که اطمینان به رستگاری خود ندارند. اما واضح است که این رویدادها در زندگیشان رخ داده است. در چنین شرایطی شاید وظیفه ما باشد که به آنها کمک کنیم تا متوجه این تغییر بشوند: تا دریابند که به فیض خداوند، از دره توبه گذشته و در کوهسار خداوند روانه سلطنت الهی‌اند.

## ۲ - درک کلام خداوند

دومین نشانه فیض در آیه ۴۲ فصل دوم کتاب اعمال رسولان دیده می‌شوند: آنها «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» در زبان اصلی، اشاره به «توسل جدی» به تعلیم گرفتن از رسولان دارد: چیزی که همواره بدان مشغول بودند، یا در آن پایداری می‌کردند. این یکی از نشانه‌های فیض است که ذهن شخص برای فهم و علاقه به کلام خداوند باز شده و اقتدار آن در دل شخص مستحکم می‌شود. ایماندار واقعی به اهمیت کلام خداوند پی برده و حتی شدیداً مجذوب آن شده و به آن وفادار می‌ماند.

علاقه به کلام، نشانه‌ای قابل اعتماد است، زیرا رساله اول قرن‌تین فصل دوم، آیه ۱۴ تأکید می‌کند که: «اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود.» برای کسی که نجات نیافته کلام خداوند بسیار پیچیده و نامفهوم بوده و درک آن آسان نیست. اما وقتی که فرد نجات می‌یابد، یکباره صفحه به صفحه کلام برایش پر از روشنائی و معنا شده و دلش لبریز از شوق می‌گردد.

تنها روح القدس است که کلام را اینگونه باز می‌کند. هر چند نوایمان‌ها بطور ناگهانی قادر به فهم کتاب‌های سنگینی چون حزقیال یا مکاشفات یوحنا نخواهند بود، اما آنها که در گذشته دیدگان دلشان نسبت به کلام کاملاً کور بود، تحول روحانی، چشم دلشان را می‌گشاید تا ببینند. آنچه برایشان نوشته‌ای قدیمی بوده، یکباره جان می‌گیرد و آنها را مجذوب می‌سازد. از سوی دیگر افرادی که به کلام علاقه‌ای نشان نمی‌دهند، بسیار بعید است که ایماندار واقعی باشند. (حال هر ادعایی در مورد ایمان می‌خواهند بکنند.)

همیشه از کسانی که به نظر می‌رسد ایمان آورده‌اند - یا خود ادعای آنها دارند - باید پرسید کلام خدا برای آنها چه معنی دارد. با این سؤال می‌خواهیم در یابیم که آیا کلام باعث شگفت زدگی یا شعف درونی آنها شده است؟ آیا اقتدار تازه بر زندگی آنها کسب کرده است؟... آنها بطور سطحی و احساسی درباره هر موضوعی بحث و جدل نخواهند کرد، بلکه بر اساس آنچه کلام آموزش می‌دهد، هدایت شده و به راحتی به چالش کشیده می‌شوند. (باز به این مطلب تحت نشانه پنجم اشاره خواهد شد.)

همچنین مهم است که به دنبال «پایداری» در این علاقه به کلام خداوند باشیم: آیا ایماندار دمدمی مزاج است؟ آیا یکباره برای هفته‌ها از کلیسا غیبت می‌زند و وقتی که بر می‌گردد انگار نه انگار که مدت‌ها دور بوده است؟ آیا قادر است که احساسات روحانی خود را مثل کلید برق، خاموش و روشن کند؟

اغلب اتفاق می‌افتد که فردی به نظر می‌رسد که تحت تاثیر کلام قرار گرفته و ظاهراً بصورت جدی پر از اعتقاد شده است. اما متأسفانه این تاثیر دوام چندانی ندارد و به همان سرعتی که پدید آمد، رنگ می‌بازد. «پایداری» نشانه بسیار مهمی است که ثابت می‌سازد کلام خداوند اقتداری تازه در زندگی ایماندار برقرار کرده است. «من تازه»، قطعاً به کلام پشت نخواهد کرد.

### ۳ - پیوند خانوادگی

سومین نشانه فیض که در آیه ۴۲ فصل دوم اعمال رسولان دیده می‌شود، کلمه «مشارکت» است: آنها «... در مشارکت... مواظبت می‌نمودند.» کسانی که در روز پنطیکاست به مسیح ایمان آوردند، یکباره ارتباطی قوی با قوم خداوند پیدا کردند. این تمایل شدید و غریب بودن با دیگر مسیحیان، این حس مرموز نزدیکی و خویشاوندی، نشانه قطعی دیگری از تحول روحانی است. چنانکه از رساله اول یوحنا فصل سوم، آیه ۱۴ می‌آموزیم: «ما می‌دانیم که از مرگ گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید در مرگ ساکن است.»

می‌توان جملات معروف «روت» را اضافه کرد، در فصل اول کتاب روت، آیه ۱۶ آنجا که می‌خوانیم: «روت گفت، بر من اصرار مکن که تو را ترک کنم و از نزد تو برگردم، زیرا هر جایی که روی می‌آیم و هر جایی که منزل کنی، منزل می‌کنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.»

اگر کسی متمایل است تا بعد از پایان جلسه بماند تا با دیگر ایمانداران صحبت کند و دعوت به مشارکت را با علاقه می‌پذیرد، این ممکن است نشانه دیگری از عمل فیض باشد. نیاز شدید به مشارکت روحانی، می‌تواند شاهد این باشد که خداوند آن فرد را به خانواده روحانی خود پیوند زده است. خون سلطنتی خاندان آسمانی در عروق تمامی ایمانداران جاری است که آنها را «همشهریان با قدیسان» و اعضای خانواده الهی می‌سازد.

از سوی دیگر، تمایل به هم نشینی با غیر ایمانداران در فردی که به نظر می‌رسد ایمان آورده، نشانه بدی است. وقتی که نه پیوندی قوی با مسیحیان باشد و نه نیازی به مشارکت با آنها و عشق به صحبت از چیزهای خداوند، احتمال اینکه «تحول روحانی» رخ داده، هنوز بسیار اندک است.

آن پیوند یگانه که ایمانداران را به هم مربوط و متصل می‌سازد، در زمان «تحول روحانی» در دل همه کار گذاشته می‌شود. حال باید دید، آیا چنین علاقه و وابستگی در فرد دیده می‌شود؟ نو ایمانداران واقعی اغلب احساس می‌کنند که بین آنها و دوستان بی‌ایمانشان شکافی ایجاد شده است. این تجربه هر چند دردناک اما گریزناپذیر است - اگر فیض در دل فرد کاشته شده باشد - ایماندار واقعی، احساس دگرگونی می‌کند. او اکنون به اصول و علایق متفاوتی پایبند است. یقیناً تمایل و آرزویی برای نجات

دوستان قدیم هست، اما رفاقت کهنه در اثر تحول روحانی به شکل عمیقی متأثر شده و این واقعیت، دلیل دیگری است دال بر عمل روح القدس بر دل فرد.

تذکر یک مطلب در اینجا جایز است: جوان‌ها بطور طبیعی تمایل دارند که دور هم جمع شوند و اغلب نوجوان‌هایی که به ظاهر ایمان آورده‌اند، به محیطی که مملو از ایماندارهای جوان باشد، رغبت خاصی نشان می‌دهند. این قضیه زمانی بغرنج می‌شود که گروه جوانان - از روی ناآگاهی - تأکید خاصی به فعالیت‌های تفریحی بکنند. در این حال، نوجوان‌هایی که هنوز ایمان نیاورده‌اند، به رفاقتشان با گروه جوانان ادامه می‌دهند - صرف اینکه رابطه دوستانه برایشان اهمیت پیدا کرده است.

خوب است که ما به روابط فردی این گونه افراد، چه با گروه جوانان و چه با ایمانداران سالمندتر توجه کنیم.

#### ۴ - کشف دعا

یکی دیگر از نشانه‌های فیض که در این بخش از اعمال رسولان بدان اشاره شده، «عادت به دعا کردن» است. آن یهودی‌های نو ایمان پیش از ایمانشان هیچ تجربه‌ای از دعای فردی، واقعی و رابطه حقیقی با خداوند نداشتند. دعای آنها از طریق کاهن و سیستم کنیسه ارائه می‌شد و دعای فردی چیزی بیشتر از تکرار جملات به نحوی بی‌روح نبود. اما همین افراد به مجرد اینکه دچار تحول روحانی شدند، دیگر نمی‌توانستند از جلسه‌های دعا دوری کنند. چه آنها حرارت اعجاز و قدرت دعای پر احساس و مؤثر را کشف کرده و دریافته بودند فرزندان خداوند هستند و «کاهن اعظمشان» در آسمان به هر ناله آنها گوش می‌سپارد. دعا دل‌هایشان را گرم می‌ساخت و پاسخ قطعی به دعا‌هایشان را دریافت می‌کردند.

کشف دعا از نشانه‌های جذاب فیض است. پیدایش حس «فرزند خداوند بودن» توأم با تمایل عمیق آمدن به حضورش، تنها کار روح القدس است. غلاطیان فصل ۴ آیه ۶، «اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند، یا ابا، یعنی، ای پدر.» به آنهایی که درباره این تجربه شخصی دعا چیزی برای گفتن ندارند باید به دیده احتیاط نگریست. باید پرسید که آیا دعا را کشف کرده‌اند؟ آیا خداوند دعا‌های آنها را مستجاب نموده است؟ آیا دعا‌های صرفاً خودخواهانه بی‌ایمانان را کنار گذارده و آموخته‌اند که برای برکات روحانی - از قبیل فهم کلام،

برتری بر گناه و شهادت دادن به دیگران - دعا کنند؟

ایمانداران واقعی به سرعت نشان می‌دهند که رمز دعای روحانی را درک کرده‌اند. آنها بیشتر نگران دوستان و آشنائیهایی هستند که هنوز ایمان نیاورده‌اند تا به خود، و همچنین خداوند را در دعاهایشان ستایش می‌کنند.

اگر کسی ادعای ایمان می‌کند ولی با کوچکترین پیشامد و مشکلی در زندگی‌اش به غصه و ناراحتی می‌افتد جای تردید است که هرگز این نشانه اصلی فیض را تجربه کرده است.

ایمانداران کهنه‌کار و واقعی ممکن است با کمال تأسف و شرمندگی دچار لغزش شده و دعا کردن مستمر را کنار گذاشته باشند، اما در نو ایمانداران، کشف دعا در مراحل اولیه روحانی یکی از نشانه‌های بارز فیض است. چنانکه فصل دوم اعمال رسولان نشان می‌دهد. ایماندار واقعی، به طور غریزی مشکلات خود را در دعا به نزد خداوند می‌برد، و این نشانه بسیار خوبی است تا دریابیم که آنها واقعاً خداوند را یافته‌اند.

## ۵ - قلبی تازه

دیگر نشانه حیاتی فیض در فصل ۲ اعمال رسولان آیات ۴۶ و ۴۷ آمده، آنجا که می‌خوانیم شاخصه بارز ایمانداران در روز پنطیکاست، خلوص نیت است که در ترجمه فارسی به «خوشدلی و پاکدلی» از آن یاد شده است. به عبارت دیگر، در افکار و تمایلات درونی فرد تغییری بزرگ رخ داده است که باعث علاقه به مسائل روحانی و جدیت در آن شده است. ایمانداران واقعی آماده‌اند تا نحوه زندگی‌شان را برای خوشنودی خدا تغییر دهند و عشق و علاقه آنها دوگانه نیست که هم برکات آسمانی را طالب باشند و همزمان شهرت، ثروت و لذتهای دنیوی را.

پولس رسول می‌گوید، «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان فصل ۵ آیه ۱۷). این وعده خداوند در ایمانداران واقعی به انجام می‌رسد که، «و ایشان را یکدل خواهم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید» (حزقیال فصل ۱۱ آیه ۱۹). آن سخت دلی و سردی از بین رفته و ایماندار عمیقاً نگران رابطه‌اش با خداوند بوده و به سهولت

تحت تأثیر مسائل روحانی قرار می‌گیرد. وی از نظر روحانی نسبت به اراده خداوند و وظایف مسیحی بودن حساس می‌شود - علایق، تمایلات و ایده‌های جدیدی وارد شده و معیارهای نوینی در زندگی و رفتار او ایجاد می‌شود. دنیا و همگی لذتهای گناه آلود آن، جذابیت خود را از دست می‌دهد و حال، فرد علاقه وافری به خداوند و ملکوت او نشان می‌دهد. کلام مسیح در مورد او مصداق پیدا می‌کند که، «زیرا جایی که خزانه شما است، دل شما نیز در آنجا می‌باشد.» (لوقا فصل ۲ آیه ۳۴)

برای درک وضعیت روحانی حق جو، بایستی به دنبال علائم غیر قابل اشتباهی چون تغییر شخصیت و برخورد باشیم. نو ایماندار واقعی به نحو بارزی تمایل به آموختن و شکل پذیری دارد. کسی که قبلاً کله شق و مغرور بود، ناگهان در مسیر روحانی نیاز به کمک و هدایت پیدا می‌کند. اغلب این تغییر محسوس ما را به تعجب وا می‌دارد. چنان تغییری در دل فرد صورت گرفته که فقط می‌خواهد آنچه را که درست است، انجام دهد. هر چند هنوز در بعضی موارد، آن کله شقی را نسبت به خداوند نشان می‌دهد اما در کل، آموزه پذیری و حرف شنوی در او به شدت تقویت شده است.

از علائم بسیار بارز فیض این است که شخص بی تفاوت، سرد و مغرور ناگهان بدل به فردی افتاده و خونگرم می‌شود. این است آن «تحول روحانی واقعی!» از سوی دیگر، کسی که خود را «نو ایماندار» می‌خواند ولی همچنان معتاد به تعلقات دنیوی، بلند پروازی و مد و موسیقی روز است - و بی تفاوت به اخطارهای جدی کلام - آن وقت بایستی شک کرد که آیا هرگز دلی تازه دریافت کرده است یا نه!

دل تازه، علاوه بر عشق و محبت عمیق به خداوند، نسبت به او ترسی آمیخته با احترام دارد. در فصل ۲ اعمال رسولان آیه ۳۷ می‌خوانیم که «دلریش گشته...» که اشاره به همین احترام توأم با ترس دارد. قلب تازه مراقب است تا از خداوند اطاعت کند و به حضور، قداست و قدرت خداوند واقف است. نو ایمانداري که با این مسائل بطور سطحی برخورد می‌کند، احتمالاً هرگز صاحب دلی تازه نشده است.

با تأسف زیاد، ممکن است که ایمانداري با گذر زمان عشق اولیه اش فروکش کرده و وارد دوره‌ای از ناطاعتی و بی تفاوتی شود: - خطایی جدی که آتش روح را خاموش می‌سازد - اما در آغاز زندگی مسیحی حضور قلبی پر مهر و پاسخگو و مطیع به خداوند بسیار مشهود است و باید در رده علائم اولیه فیض قرار گیرد.

## ۶- میزانی اولیه از اطمینان

آیات ۴۱ تا ۴۷ فصل دوم اعمال رسولان کسانی را تشریح می‌کند که در ابتدای تجربه مسیحی شدن آنها دارای درجه‌ای از اطمینان یا یقین بودند. شادی آنها (آیه ۴۷) و شکر گزاریشان به خداوند، نشانه در این مطلب دارد، بعلاوه عشق و سرسپردگیشان. همه نوایمانداران واقعی برکت اولیه «یقین اینکه به مسیح تعلق دارند» را تجربه می‌کنند، هر چند این اطمینان در اثر حملات شک برانگیز شیطان رنگ ببازد.

کلام مقدس از «مهر اطمینان» صحبت می‌کند که به همه ایمانداران در زمان تحول روحانیشان داده می‌شود. در افسسیان فصل ۱ آیه ۱۳ می‌خوانیم، «و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مهر شدید.» از همین برکت یقین، در رساله دوم قرن‌تین فصل ۱ آیه ۲۲ یاد شده است، «که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است.»

ما توقع نداریم که هر طفل نوپائی در مسیح، اطمینان و یقین کامل داشته باشد، اما انتظار داریم که اثر «مهر» را ببینیم. این «مهر اصالت» شبیه اثری است که مهری مومی - یا انگشتی پادشاهی بر جای می‌گذارد (شبیه آنچه که در قدیم به سند یا نامه‌ای می‌گرفتند تا آنرا معتبر سازند). این نشانه مالکیت خداوند بر ایماندار است. در هر تحول روحانی، روح القدس مهر اعتباربخش خود را بر کار خود می‌نشانند. ایمانداران واقعی احساساتی را تجربه می‌کنند که با هر آنچه که در گذشته داشته‌اند، فرق دارد: نوعی احساس آرامش که این دنیا قادر به بخشیدن آن نیست که معمولاً شامل احساس واقعی بخشودگی گناهان می‌شود. کلام می‌گوید که این مهر و پیش‌پرداخت، ضمانتی است از ارث آتی فرد مسیحی. این شعف درونی ایماندار، ناشی از درک این واقعیت است که او از وارثین ملکوت خداوند شده است.

از آنجا که خداوند مهر خود را بر تحول درونی می‌کوبد، ایماندار قطعاً حس می‌کند که اتفاقی شگفت آور درش رخ داده است او در می‌یابد که تمایلاتش دگرگون شده، به او تنفر از گناه داده شده به همراه قدرتی تازه تا جلوی آنرا بگیرد، نه تنها ایماندار مهر تضمین‌کننده روح القدس را در قلب خود حس می‌کند، بلکه اطرافیان نیز تغییر زندگی و رفتار او را مشاهده می‌کنند. همیار روحانی می‌باید جویای این باشد که آیا فرد چنین احساساتی را درک کرده است.

از فردی که فاقد اطمینان است می‌شود پرسید که آیا یقین داری که تحول روحانی در تو رخ داده است؟ آیا در هیچ مقطعی از زمان حس کردی که بخشوده و شخصی تازه شده‌ای؟ پاسخ می‌تواند چنین باشد که بله، یکبار! وقتی که توبه کرده و به خداوند اعتماد کردم، در آن زمان حس یقین را داشتم.

جای تذکر است که وقتی به دنبال یافتن یقین در نوایماندار هستیم، بایستی دقت زیادی به خرج دهیم زیرا بسیاری از ایمانداران واقعی فاقد حسی شدید از اطمینان هستند. چنانکه «اعتقادنامهٔ وست مینستر» ذکر می‌کند: «با وجودی که در مورد این ایمان اطمینان قطعی وجود دارد، ولی بصورتی نیست که ایماندار در مورد آن هرگز دچار شک و اشکال نگردد بلکه باید دربارهٔ آن صبر داشته باشد و در آن رشد کند».

همیار روحانی بایستی بداند که چگونه به ایمانداري که مشکل دارد، نشان دهد که خداوند چه کاری برای نجات او انجام داده است. وی باید با فردی که دچار شک است، این علائم فیض را یک به یک بررسی کند - و چنانکه دلیل کافی وجود دارد و در سایهٔ آن - به فرد قوت قلب و اطمینان بخشد که خداوند براستی در دل او کار کرده است.

## ۷ - حملات شیطان

هر چند در فصل دوم اعمال رسولان اشاره‌ای بدان نشده، اما ضدیت شیطان بر علیه نوایماندار یکی از علائم اصلی رستگاری است. دشمنانها، یعنی همان شیطان، همیشه با تیرهای آتشین شک و ترس، ذهن ایماندار را نشانه می‌گیرد. چنانچه حق جوئی خود را در دریایی از شک به حقانیت انجیل و پیشرفت روحانی خود شناور دید، این ممکن است نشانه‌ای مثبت دال بر کار روح القدس بر قلبش باشد. فردی که نجات نیافته و هنوز در اسارت روحانی به سر می‌برد، معمولاً از دلهره و شکی که شیطان بانی آن است، مصون است. خداوند عیسی مسیح در انجیل لوقا فصل ۱۱ آیه ۲۱ این حقیقت را چنین آموزش می‌دهد، «وقتی که مرد زور آور سلاح پوشیده خانهٔ خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می‌باشد.» در این آیه، مرد نیرومند و مسلح همان شیطان است که به عنوان دیکتاتوری به تصویر در آمده که برده‌های خود را تا وقتی که در حصار امن او قرار دارند، زخمی یا اذیت نمی‌کند.

اما نوایمانداران در اسارت شیطان نیستند بلکه آزاد شده‌اند و لذا نبردی سهمگین بر

ایشان آغاز شده است. حال آنها هم کلام با پولس رسول «... با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی» در نبرد هستند، (افسیان فصل ۶ آیه ۱۲). لذا آشفتگی فکری که آنها را رنج می‌دهد، شک‌هایی که از آنها نفرت دارند و عدم قطعیتی که اغلب احساس می‌کنند، ممکن است خود دلیلی باشد که خداوند آنها را قطعاً نجات داده و حال در میدان کارزارند.

شیطان با این حملات خود به تازه ایمانداران، به نحوی قافیه را می‌بازد: او حقیقت وجود خود را به آنها اثبات کرده و نشان می‌دهد برای حمله به آنها دلیل دارد. این شیوه عملکرد او را می‌توان در زندگی کسانی که در خانواده‌های مسیحی بزرگ شده‌اند، ملاحظه کرد. این افراد در زمانی که به ظاهر ایماندار بودند ولی هنوز تحول روحانی در ایشان رخ نداده بود، به ندرت شکی در مورد واقعیت تاریخی حوادث انجیل یا اعمال و حیات عیسی مسیح داشتند، اما درست وقتی که واقعاً ایمان می‌آوردند، شک و تردیدها هم شروع می‌شود! (در این وهله است که شیطان تغییر رویه داده و دست به حمله می‌زند). به نو ایمانداران بایستی کمک شود تا دریابند که شیطان تیرهای آتشین را به سوی فکر و ذهن آنها روانه می‌سازد - هر چند به هیچ وجه قادر نیست نجات آنها را برآید، اما تمام تلاش خود را می‌کند تا صلح و آرامش درونی ناشی از ایمان را در هم بریزد.

استراتژی شیطان متفاوت خواهد بود: یک وقت نو ایماندار را دچار شک و تردید درباره «ایمان مسیحی» می‌کند. وقت دیگر حمله خود را تغییر داده و می‌گوید: بله. همه اینها حقیقت دارد، کلام خداوند راستی است. ایمان و رستگاری واقعیت دارند. اما «تو» ایمان نداری. «تو» فریب خورده‌ای. و زمانی که ایماندار مرتکب گناهی می‌شود، و سوسه‌گر فرصت را غنیمت شمرده و او را در تنگنا قرار می‌دهد: «چگونه ممکن است که تو فرزند خداوند باشی؟»

همین حقیقت که نو ایماندار در مورد رستگاری خود نگران است، دلیلی است بر تحول روحانی. کسانی که مسیحی واقعی‌اند، وضعیت روح و جان‌شان مهمترین مسئله زندگیشان است. نگرانی در این باره ثابت می‌کند که آنها فرزندان خداوند هستند. برعکس، کسی که ایمان ندارد، نگران وضعیت روحانی خود نیست.

«تشویش قدیسانه» چنانچه پیوریتن‌ها\* آنرا نامیده‌اند، دلیل موجهی است که اکنون

\* مسیحیان قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی در بریتانیا که سعی اصلاح کلیسا بر اساس کتاب مقدس داشته و بر زندگی مقدس تأکید می‌کردند.

گنج فرد در سلطنت خداوند است.

## خلاصه علائم هفت گانه

- ۱ - توبه واقعی رخ داده و قلب شکسته برای بخشش و فیض به خداوند رو می‌کند.
- ۲ - درک کلام خداوند به همراه تسلیم شدن به اقتدار آن میسر می‌شود.
- ۳ - حس قوی تعلق و وابستگی به قوم خداوند نشانگر این است که فرد از مرگ گذشته و به حیات رسیده است.
- ۴ - توانایی شگفت‌برانگیز دعا کردن، توأم با شعف درونی و تغییر رفتار و روحیات، بیانگر این است که ایماندار از قید دنیا آزاد و به سوی خداوند جلب شده است.
- ۵ - با قلب تازه، «قدیس شدن» هم آغاز شده و تمایل شدیدی هست برای اطاعت و خوشنودسازی خداوند.
- ۶ - آرامش درونی و حس اولیة اطمینان توسط روح القدس در دل فرد جایگزین شده است.
- ۷ - آغاز جنگ روحانی: حمله‌های شیطان به شکل وسوسه‌های جدید و ایجاد شک و ترس احساس می‌شود.

## آیا نشانه‌های تحول روحانی همزمان بروز می‌کند؟

با توجه به نمونه‌های زیادی از تحول روحانی که در کتاب مقدس از آنها یاد شده، در می‌ایم که این تجربه، گاه آنی و بعضی اوقات تدریجی است. به کسی که به گناهکار بودن خودش واقف شده، به تدریج روشنایی و قدرت درک عطا می‌شود. گاه این بحران درونی به درازا می‌کشد تا تمام سرکشی‌ها فروکش کرده و گناهکار در حضور خداوند به زانو در آید.

اولین دعاها توبه حق‌جو، ممکن است بسیار دور از رضایت او باشد که رازهای دل را می‌داند. حق‌جو، گاه دوره‌ای از کنکاش و جستجو را پشت سر می‌گذارد تا به یقین به گناه و آن لحظه‌ای برسد که از نو تولد یابد.

بعضی از علائم فیض ممکن است در مراحل اولیه‌ای که روح القدس کار خود را در دل فرد شروع کرده ظهور یابند، اما فقط زمانی که تاریکی کاملاً به نور، گناه به بخشش و مرگ به حیات تبدیل شود، آن زمان است که همه علائم فیض به روشنی خواهند درخشید.

## استفاده از علائم، توسط خادمان مسیحی

کاربرد فکورانه این نشانه‌های تحول روحانی، مانع عجولانه دادن اطمینان از نجات به حق جو می‌شود که یکی از بزرگترین نقاط ضعف نحوه بشارتی است که بر تصمیم آنی حق جو تأکید می‌کند. اغلب در جلسه‌ای بشارتی، شنوندگان ترغیب می‌شوند تا تصمیمی فوری بگیرند یا انجیل (یعنی مژده نیک انجیل) را خیلی راحت بپذیرند و اگر آنها پاسخ مثبت بدهند، بلافاصله به ایشان گفته می‌شود که نجات یافته‌اند، بدون توجه به اینکه چه احساسی دارند. فرض کنیم واعظ یا خادم مسیحی به فردی حق جو اطمینان خاطر بدهد که نجات یافته است - بدون توجه به اینکه هیچ دلیلی در دست داشته باشد؛ همچنین فرض کنیم که هر چند این حق جو تا حدی جدی است، اما چون توبه‌اش خیلی سطحی بوده خداوند هنوز به او حیات تازه را اهداء نکرده است. اگر روح خداوند در کار است که به موقع خودش، حق جو را درباره گناهانش نگران می‌کند تا به صورت جدی توبه نماید. حال در این شرایط، خادم مسیحی با دادن اطمینان بی‌جا، ممکن است با پیشرفت حق جو به شدت مقابله کند.

به مرور زمان، امکان دارد که حق جو نگران این باشد که هیچ تغییری در زندگی‌اش رخ نداده است. این شرایط مشکل دیگری را پیش می‌آورد: مبشر کلام اصرار دارد که او ایمان آورد، و تأکید کرده که هیچ کاری نباید بکند. به او گفته شده که تحول روحانی در وی رخ داده است - بدون توجه با آنچه او احساس می‌کند - نتیجه این خواهد بود که حق جو عمیقاً گیج و سردرگم شده، هم اعتماد خود به مبشر کلام را از دست می‌دهد و هم احتمالاً به پیام انجیل.

درسی که ما می‌گیریم این است که در موقع مشاوره با حق جو، باید شرایط مربوط به وعده نجات را آنطور که در کلام خداوند آمده یاد آور شویم: «اگر... خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت. به شرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی.» (کتاب تثنیه فصل ۴ آیه ۲۹) کلمات اساسی «اگر» و «به تمامی» هستند.

در این مورد، اگر مبشر کلام، حق جو را خوانده بود تا توبه کرده و خود را تسلیم مسیح کند و اضافه کرده بود که اگر او واقعاً با تمامی وجودش آنرا تمنا کند، نجات خواهد یافت، دیگر هیچ سردرگمی پیش نمی‌آمد. با دادن یقین بی‌دلیل، مبشر فرصت این را که در روزهای آتی به حق جو کمک کند، از دست می‌دهد.

وقتی که حق جو دریابد که هنوز فیض شامل حالش نشده، حاضر است تا نحوه رجوعش به خداوند را بررسی مجدد کرده و حتی از مبشر طلب راهنمایی و مشورت کند. در این حال خادم موقعیت این را دارد تا اشتباهاتی را که حق جویان در نحوه رجوع به خداوند مرتکب می‌شوند، توضیح دهد. او می‌تواند از حق جو بپرسد که آیا او تنها و تنها به صلیب اعتماد دارد؟ آیا می‌داند که خودش قادر نیست حتی ذره‌ای در نجات خود مشارکت داشته باشد؟ همچنین خادم مسیحی می‌تواند از او بپرسد که آیا کاملاً خود را در سلطه فرمانروایی مسیح گذاشته و دست از هر نوع خود محوری برداشته یا نه؟ او قادر است تا حق جو را درباره صداقت توبه‌اش به چالش بکشد و جویا شود که آیا هنوز گناه خاصی هست که او از آن دست نشسته و امید دارد بدون توبه از آن وارد پادشاهی خداوند شود!

البته واضح است که مشاور روحانی جویای جزئیات گناه فرد حق جو نمی‌شود بلکه او را تشویق می‌کند تا از آن رفتار گناه‌آلود روی برگرداند. [با پرس و جوی جزئیات گناه، مشاور نقش «کشیش» را بازی خواهد کرد که به دو نتیجه بسیار بد خواهد انجامید: اول اینکه با اعتراف به گناه در نزد مشاور، وجدان فرد گناهکار احساس رهایی می‌کند و لذا بار سنگین گناه که بایستی برای بخشودگی او را به سوی مسیح بکشاند، سبک شده و او نیازی بدان نمی‌بیند. دوم اینکه با این کار فرد دچار چنان احساس شرمندگی از افشای جزئیات گناه خود با دیگری بکند که مانع بازگشت او به کلیسا شود. متأسفانه مشاورین روحانی که ناآگاهانه جویای جزئیات می‌شوند، خواه ناخواه یکی از عواقب ذکر شده را باعث خواهند شد.]

خداوند به طرق مختلف ممکن است مشاور روحانی را برای برکت دادن به حق جو بکار گیرد. اما چون تحول روحانی کار روح القدس است، خادم خداوند نباید با تعجیل سعی در جفت و جور کردن قضایا داشته باشد.

واضح است که باید مراقب بود مبدا از سوی دیگر بام بیفتیم! تصور کنید فردی واقعاً یقین به گناه پیدا کرده، جداً توبه نموده و با تمام وجود، خود را تسلیم خداوند کرده است - به عبارت دیگر، در این شخص تحول روحانی رخ داده است - اما بعد از

مدتی، این نوع ایماندار، اطمینان خویش را از دست داده و دیر یا زود به شبان یا یکی از خادمین کلیسا رجوع می‌کند تا تردیدها و مشکلاتش را بروز بدهد؛ اگر این فرد از خانواده‌ای غیر مسیحی باشد، مسائل روحانی را دست و پا شکسته شرح می‌دهد و در نتیجه مشاور روحانی ممکن است گمان ببرد که او هنوز نجات نیافته و توصیه‌اش کند تا از نو توبه کرده و به صلیب اعتماد کند. چنین برخوردی باعث دل شکستگی فرد حق‌جو و طرد او از مشارکت با دیگر ایمانداران خواهد شد.

در چنین موردی - فردی که دچار فقدان اطمینان است - وظیفه ما است که به دنبال نشانه‌های فیض و تحول روحانی در او باشیم و با انگشت گذاردن بر آنها، به فرد کمک کنیم تا از آنچه خداوند در حال حاضر برای او انجام داده، قوت قلب و درجه‌ای از اطمینان حاصل کند. حتی لازم است به چنین فردی، تأکید کرد که اگر برای هر نشانه‌ای از کار روح خداوند در زندگی‌مان از او شکر گزاری نکرده و او را جلال ندهیم، به خطا رفته‌ایم.

بدیهی است برای اینکه مشاورین روحانی موفق‌تر باشیم، ضروری است که نشانه‌های تحول روحانی را به خوبی بدانیم. چنین آگاهی ضرورت خود را زمانی بیشتر نشان می‌دهد که بنابر وظیفه انجیلی، قصد پذیرش ایمانداران واقعی - و فقط آنها را - به عضویت در کلیسا داریم. در تاریخ کلیسا، ریشه بزرگترین مشکلات همیشه به حضور افراد غیرایماندار (ایمانداران ظاهری) در عضویت کلیسا، بر می‌گردد؛ چگونه حمله نوگرایی - مدرنیسم (Modernism) به کلیسا توانست انجیل حقیقی را از بسیاری کلیساهای پروتستان در غرب، در این صد سال گذشته محو سازد؟ چه عاملی باعث شد که شمار بسیاری از کلیساهای انجیلی فقط در عرض سه دهه گذشته در دام «مسیحیت دنیوی» گرفتار شوند؟ پاسخ انجیل به این پرسش‌ها، همانا به عضویت پذیرفتن افراد بی‌ایمان در کلیساست.

وظیفه‌ای که در رساله عبرانیان فصل ۱۲ و آیه ۱۵ بدان اشاره شده، به صورت فراگیری نادیده گرفته شده است: «و مترصد [مواظب] باشید مبدا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند.» کسی که از توفیق و فیض خداوند محروم است که هنوز تحول روحانی در او به وقوع نپیوسته است. چنانچه چنین فردی به عضویت کلیسا پذیرفته شود، دیر یا زود بانی بی‌آرامی و نزول روحانی می‌شود. هر کلیسای محلی که بدون مراقبت لازم هر کسی را به عضویت می‌پذیرد، در نهایت بار این افراد نجات نیافته، بر آن سنگینی

کرده و باعث مشکلات روحانی و سقوط آن می‌شود.

در زمینه مصاحبه و پذیرش افراد متمایل به عضویت کلیسا، طبیعی است که ما مصون از خطا نبوده و خواه ناخواه اشتباه رخ می‌دهد. واضح است که آزمون‌های ما نباید زیاده از حد سخت گیرانه باشد زیرا نباید عضویت کلیسا برای فردی که نجات یافته به صورت غیر ممکن در آید. اما ما بایستی «هشیار باشیم» و نهایت دقت را بکار بریم تا عضویت کلیسا را محدود به کسانی سازیم که نشانه‌های تحول روحانی را بروز می‌دهند.

علاوه بر آنچه گذشت، در عهد جدید نشانه‌های دیگری هم از تحول روحانی به صورت غیر مستقیم اشاره شده، اما این مطالعه مختصر توجه خود را متمرکز بر آنهایی کرده که به آسانی قابل تشخیص هستند. حتی در فصل ۲ اعمال رسولان نشانه دیگری وجود دارد که برای خلاصه کردن کلام از آن گذشتیم. لوقا می‌نویسد که ایمانداران پنطیکاست «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» (اعمال رسولان فصل ۲ آیه ۴۳) ایماندار واقعی می‌خواهد خداوند را پرستش کرده و محبت خود را به او نشان دهد. او عاشق آمدن به کلیساست و نباید به دنبالش رفت تا با خواهش و تمنا به کلیسا بیاید. آنها (بدون دلیل موجه) سابقه غیبت از کلیسا را ندارند. در این رابطه می‌توان بیشتر صحبت کرد و خواننده خوب است که این مورد را به عنوان نشانه هشتم به ذهن بسپارد.

مگر خداوند ما را قادر سازد تا وقتی که قصد کمک به جان‌ها را داریم، هوشمندانه قضاوت کنیم. مگر او همواره ما را یاد آور شود که تحول روحانی کار روح القدس است و هر چه که می‌کنیم، هرگز نباید جای او را - که خداوند قادر متعال است - بگیریم.

پایان